

تأثیرپذیری حافظ از خواجهی کرمانی در مضامین مصور عاشقانه و عارفانه براساس نظریه بینامتنیت ژرار ژنت

چکیده

حافظ یکی از برجسته‌ترین شاعران زبان فارسی است. او در سروده‌های خود به آثار گذشتگان از جمله به اشعار خواجهی کرمانی توجهی ویژه داشته است. خواجه و خواجه هر دو بارها از موضوعات عاشقانه و عارفانه سخن گفته‌اند. در این مقاله، با بهره‌گیری از مبانی نظریه‌ی بینامتنیت ژرار ژنت، زمینه‌های همسانی‌های فکری و لفظی دو شاعر در غزلیات به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد مقایسه‌ای بررسی شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که اثرپذیری حافظ از خواجه در زمینه‌ی مسائل ادبیات غنایی، عمدتاً از نوع پنهان - تعمدی بوده است و چون غالباً بدون ذکر نام خواجه صورت گرفته است برخی ممکن است از آن به سرقت ادبی - هنری (نسخ و انتحال/ مسخ و اغاره) نام ببرند. مهم‌ترین متغیر غنایی که در غزلیات دو شاعر دیده می‌شود، به مناسبات میان عاشق و معشوق مرتبط است. البته، حافظ در پیوند با مسائل عرفانی نیز، توجهاتی به همتای کرمانی خود داشته است. در مجموع باید گفت که حافظ در غالب موارد، بی‌آنکه نامی از خواجه ببرد و یا با ذکر نشانه‌ای، مرجع اشعار را به او یادآور شود، لفظ و معنا را عیناً از وی گرفته و در غزلیات خود انعکاس داده است. همچنین، مشخص شده است که زیر متن اصلی در برخی ابیات، قرآن بوده که هم خواجه و هم خواجه از مبانی این کتاب آسمانی وام گرفته و شعر خود را تقویت کرده‌اند.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی تأثیرپذیری مضامین مصور اشعار عاشقانه و عارفانه حافظ با خواجهی کرمانی.
۲. مطالعه ارتباط مضامین عاشقانه و عارفانه حافظ و خواجهی کرمانی براساس نظریه بینامتنیت ژرار ژنت.

سؤالات پژوهش:

۱. حافظ در مضامین عاشقانه و عارفانه تا چه حد تحت تأثیر خواجهی کرمانی بوده است؟
 ۲. براساس نظریه بینامتنیت ژرار ژنت میان مضامین مصور عاشقانه و عارفانه حافظ و خواجهی کرمانی چه ارتباطی وجود دارد؟
- واژه‌های کلیدی: مفاهیم غنایی، خواجهی کرمانی، حافظ شیرازی، بینامتنیت، ژرار ژنت.

مقدمه

در گستره نقد ادبی این موضوع به عنوان یک اصل مطرح و پذیرفته شده که کمتر اثری بدون آنکه نشانه‌های آثار ماقبل خود را منعکس کند، به وجود می‌آید. به عبارت دیگر، وقتی اثری ادبی خلق می‌شود، در بطن آن، نشانه‌هایی پیدا و پنهان از متون پیشین نمود دارد. گاهی سراینده‌ی اثر به آن اشاره می‌کند و گاهی، گستره‌ی این اثرپذیری‌ها مستتر باقی می‌ماند. بنابراین، کمتر می‌توان به متنی مستقل و بدون پیشینه باور داشت. ژرار ژنت در نظریه‌ی خود که با عنوان «بینامتنیت»^۱ شناخته می‌شود، دقیقاً به همین اصل اشاره می‌کند و با طراحی چهارچوب‌هایی برای نظریه‌ی خود، میزان و کیفیت این تأثیر و تأثر را مورد بررسی و تدقیق قرار می‌دهد. از آنجا که ادیبان فارغ از هر ژانر و گونه‌ی ادبی، به آثار متقدم خود نظر دارند، می‌توان نشانه‌های تأثیرپذیری را در متونی که بر اساس مسائل غنایی خلق شده‌اند، مشاهده کرد. عاطفه و احساس آدمی به گونه‌ای است که به فرد یا دوره‌ای خاص تعلق ندارد و شاعران در بازه‌های زمانی مختلف، به شرح و بازنمایی درونی‌های خود می‌پردازند و ابعاد گوناگون آن را تشریح می‌کنند. البته، شاعران در برخی موارد نیم‌نگاهی به متن متقدم دارند و از تکنیک‌های به‌کاررفته در اثر متقدم بهره می‌گیرند تا بر اثرگذاری کلام خود و کیفیت اثری که می‌آفرینند، بیفزایند.

در گستره‌ی ادبیات منظوم فارسی، حافظ یکی از برجسته‌ترین شاعران غزل‌سرا می‌باشد. اشعار او در سطوح مختلف زبانی، ادبی و فکری کم‌نظیر هستند و در میان عام و خاص مورد استقبال قرار گرفته‌است. بی‌تردید، سهم پیشینیان در مقبولیت غزلیات حافظ نزد مردم، قابل چشم‌پوشی نیست و در کنار هوشمندی و قدرت ادبی وی، از معیارهای مهم و اثرگذار در خلق غزلیات باکیفیت به شمار می‌آید. حافظ با تأثیرپذیری از داشته‌های فکری گذشتگان و با ارائه‌ی خوانشی نوین از متون متقدم، موفق به آفرینش اشعاری شده که نام او را بر بلندای غزل فارسی قرار داده است. بنابراین، غزل حافظ را باید محصول هم‌فکری او با شاعران دیگر از دوره‌های تاریخی و بازه‌های زمانی مختلف دانست. در میان شاعرانی که نمود اثرپذیری حافظ از او در آیین‌های غزلیات کاملاً مشهود است، می‌توان به خواجه‌ی کرمانی اشاره کرد. خواجه یکی از شخصیت‌های ادبی است که به عنوان «مرشد ادبی» حافظ شناخته می‌شود، به طوری که مصداق‌های لفظی و محتوایی طرز غزل‌سرایی وی در غزلیات حافظ آشکار است. مسائل غنایی از جمله مظاهر مصداق‌های محتوایی غزل‌های خواجه و حافظ هستند که در مقاله‌ی حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرند. بدین منظور، از مبانی نظریه‌ی بینامتنیت ژرار ژنت استفاده شده است تا کیفیت و گستره‌ی این تأثیرپذیری مشخص شود و با تکیه بر یک نظریه‌ی روشمند و مدون ادبی، از تشتت آرا پرهیز گردد. پرسش‌های اصلی که در مقاله‌ی حاضر پاسخ داده می‌شود، عبارتند از:

- مهم‌ترین مسائل غنایی غزل‌های حافظ که از خواجه‌ی کرمانی تأثیر پذیرفته، کدام است؟

- کیفیت اثرپذیری حافظ از خواجه در گستره‌ی مسائل غنایی، با رویکرد بینامتنی چگونه است؟

در یک نگاه کلی، سبک‌ها به دو نوع شخصی و دوره‌ای تقسیم می‌شوند. در یک اثر ادبی، امکان وجود نشانه‌هایی از هر دو نوع وجود دارد، یعنی شاعر می‌تواند اثری بیافریند که برخی ویژگی‌های آن در شعر سراینندگان معاصر یا قبل از او وجود داشته باشد و یا از تکنیک‌هایی بهره بگیرد که تنها مختص وی است. در هر صورت، متنی که زاینده‌ی ذوق و قریحه‌ی ادبی شاعر است، نشانه‌هایی از متون متقدم را در خود دارد. این موضوع زمانی نمود عینی‌تری پیدا می‌کند که به مسائل محتوایی بپردازیم. مثلاً وقتی از موضوعات غنایی سخن می‌گوییم و کیفیت عاطفی سروده‌های یک شاعر

^۱. Intertextualite

را بررسی می‌کنیم، با بررسی گستره‌ی تأثیرپذیری او از شاعران دیگر، قادر به ارائه‌ی تحلیل‌های دقیق‌تری از سروده‌ها میشویم و امکان پی‌بردن به منظومه‌ی فکری وی ساده‌تر می‌شود. همچنین، می‌توان دریافت که کدام شاعران وجه آثاری در پیدایی سبک شخصی یا دوره‌ای آن شاعر خاص اثرگذار بوده‌اند. اگر این فرآیند با عنایت به مبانی نظریه‌ای روشمند صورت پذیرد، یافته‌های پژوهش از روایی افزون‌تری برخوردار می‌شوند؛ زیرا عرصه برای جولان اظهار نظرات شخصی و تشتت آرا از بین می‌رود. با عنایت به توضیحات مذکور، اهمیت پرداختن به ابعاد تأثیرپذیری حافظ از خواجه در حوزه‌ی مسائل غنایی، با کاربست مبانی نظریه‌ی بینامتنیت ژنت ثابت می‌گردد.

این تحقیق براساس روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای نوشته شده است. جامعه‌ی آماری تحقیق، غزل‌های خواجهی کرمانی و حافظ شیرازی، و حجم نمونه، شامل بیت‌هایی است که شاعر شیرازی از خواجه تأثیر پذیرفته است. برای پرهیز از پراکنده‌گویی و اظهار نظر شخصی، از مبانی نظریه‌ی بینامتنیت ژنت استفاده شده است. همچنین، شیوه‌ی تحلیل و واکاوی ابیات به صورت استقرایی (جزء به کل) می‌باشد. ساختار کلی مقاله به این شکل است که پیش از ورود به بحث اصلی، توضیحاتی درباره‌ی نظریه‌ی مذکور ارائه گردیده و در مرحله‌ی بعدی، ابتدا متن حاضر و سپس، متن غایب ذکر شده و در نهایت، با عنایت به تحلیل روابط و عملیات بینامتنی، کیفیت آراء حافظ و خواجه در حوزه‌ی مسائل غنایی کاویده شده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تاکنون در هیچ پژوهشی به کیفیت تأثیر و تأثر حافظ و خواجهی کرمانی در حوزه‌ی مسائل غنایی پرداخته نشده و در تحقیقات گوناگون، تنها به وجه یا جوهری غیرغنایی از گستره‌ی اثرپذیری‌ها اشاره شده است. همچنین، واکاوی همسانی‌های فکری دو شاعر در زمینه‌ی موضوعات غنایی، با عنایت به مبانی نظریه‌ی بینامتنیت ژنت، نوآوری دیگری است که در پژوهش حاضر به آن پرداخته می‌شود. در ادامه به چند پژوهش که به تأثیر و تأثر دو شاعر پرداخته‌اند، اشاره می‌شود. صدیقه خاتمی کاشانی (۱۳۸۶) در پژوهش خود، غزلیات خواجه و حافظ را با توجه به مبانی نقد فرمالیستی کاویده و به این نتیجه رسیده است که قاعده‌افزایی‌های شعر خواجه و حافظ تنوع ویژه‌ای دارد و شامل: توازن‌های آوایی، واژگانی و نحوی می‌شود. همچنین، هنجارگریزی‌های دو شاعر عبارتند از: هنجارگریزی معنایی (مجاز، تشبیه، استعاره، کنایه، ایهام، مراعات نظیر، تضاد، پارادوکس، اغراق) و هنجارگریزی نحوی (کاربرد جملات خبری، پرسشی و امری در معنای ثانوی، جابجایی مسند و مسندالیه، حذف مسندالیه، فاصله انداختن فعل بین معطوف و معطوف‌الیه یا مضاف و مضاف‌الیه، جدا کردن حرف نفی از فعل و ایجاز حذف). پرویز خالقی (۱۳۹۵) در مقاله‌ی «خواجه، عامل بنیادی آفرینش غزل‌های حافظ» بیان می‌کند هیچ شکی نیست که خواجه مشتاقانه از سبک غزل‌سرایی خواجه استفاده کرده است، اما برخلاف آنچه اقتفا و استقبال دانسته شده، دلیلی بر تجانس و ریشه‌ی همگون فکری آن‌ها نیست. بهاء‌الدین خرمشاهی (۱۳۹۵) در کتاب *ذهن و زبان حافظ* بیان می‌دارد که حافظ از نظامی، سعدی و خواجه بیش از سایرین تأثیر پذیرفته است. حمیدرضا قانونی (۱۳۹۶) در مقاله‌ی «مطالعه‌ی تطبیقی درخت و جایگاه آن در شعر حافظ و خواجهی کرمانی» به این نتیجه رسیده است که در شعر خواجه و خواجه، این حضور، گاه نماد استواری و بلندقامتی، زیبایی و عشوه‌گری بوده و گاهی جنبه‌ی کاربردی تمثیلی، استعاری و یا تشبیه‌ی داشته و حتی در برخی از موارد، با توجه به موقعیت فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی شاعر، مفهومی آرکائوسی و یا حتی ایدئولوژیکی پیدا کرده است. پدram میرزایی و فریده ستارزاده (۱۳۹۷) در مقاله‌ی «مقایسه‌ی سبک‌شناختی غزلی از خواجهی کرمانی با غزلی از حافظ شیرازی»، نشان داده‌اند که هر دو شاعر در سطح زبانی نزدیک به هم عمل کرده‌اند و تشخیص سبکی دوره در گستره‌ی لغات آن‌ها بارز است. در سطح فکری، شیخ صنعان، سازنده‌ی هسته‌ی مرکزی هر دو غزل است، ولی حافظ لحن طنز گویاتری دارد.

نتیجه‌گیری

بررسی غزل‌های حافظ و خواجهی کرمانی براساس مؤلفه‌های نظریه‌ی بینامتنیت نشان داد که شاعر شیرازی در حوزه‌ی مسائل عاشقانه و عارفانه، از سروده‌های همتای کرمانی خود بارها سود برده است. او نه تنها در سطح لفظی و امدار کیفیت ادبی خواجه بوده، بلکه در سطح فکری هم، از سامانه‌ی اندیشگانی وی بهره‌برداری کرده است. کاربست سنجه-های نظریه‌ی بینامتنیت ژنت بیان می‌دارد که نوع مناسبت بینامتنی، «پنهان تعمدی» بوده است؛ زیرا حافظ با وجود استفاده‌ی مستقیم از شعر خواجه در لایه‌های ظاهری و ژرف‌ساخت، اشاره‌ای به این تأثیرپذیری نکرده است که در بهترین حالت، می‌توان این روش را در زمره‌ی سرقت ادبی هنری قرار داد که پرسامدترین مصداق آن، نسخ و انتقال/ مسخ و اغاره بوده است. او بارها از این روش استفاده کرده و بی‌آنکه نشانه‌ای از پیش‌متن ارائه کند، آن را در رو متن به کار گرفته است، به طوری که می‌توان شعر حافظ را رونوشتی متبحرانه از سروده خواجه برشمرد. حافظ در ابیاتی که در آن نشانه‌های بینامتنی دیده می‌شود، از همان وزن و بحر استفاده کرده که خواجه به کار برده است. همچنین، از دید محتوایی، تقریباً در یک راستا عمل کرده است و شاهد هنجارگریزی خاصی از سوی شاعر تأثیرپذیر نیستیم. حافظ، گاهی واژگان زیرمتن را در غزلیات خود ذکر کرده و گاهی با تغییر یک یا دو واژه، کل بیت یا مصراع پیش‌متن را به نام خود ثبت کرده و در رومتن بازتاب داده است. مهم‌ترین وجه معنایی که حافظ را به خواجه گره می‌زند، بازنمایی مسائل عارفانه و عاشقانه است. خواجه از سنت فکری خواجه و البته، شاعران و نویسندگان دیگر در زمینه‌های گوناگون استفاده می‌کند و افکار خود را در راستای اندیشه‌ی پیشینیان، بازتاب می‌دهد. افزون بر اینکه میان غزلیات خواجه و خواجه مناسبت بینامتنی «زیرمتنی» و «رومتنی» وجود دارد، باید از یک منبع مشترک الهام یاد کرد که هر دو شاعر بدان استناد جسته‌اند. آن منبع، قرآن کریم نام دارد که مورد نظر هر دو شاعر بوده است. بنابراین، در یک نگاه کلی، غزل خواجه به عنوان پیش‌متن اولیه یا جزئی و قرآن به عنوان پیش‌متن ثانویه و اصلی شناخته می‌شوند.

منابع

قرآن کریم.

- آلن، گراهام. (۱۳۸۰). بینامتنیت، ترجمه‌ی پیام یزدان خواه، چاپ سوم، تهران: مرکز. احمدی، بابک. (۱۳۸۸). ساختار و تأویل متن، چاپ یازدهم، تهران: مرکز.
- جرجانی، علی. (۱۴۰۵ق). التعریفات، به کوشش ابراهیم ابیاری، بیروت: بی‌نا.
- جلالی پندری، یدالله. (۱۳۸۵). «حکیم سنایی و غزلیات قلندرانه»، مجموعه مقالات شوریده‌ای در غزنه؛ اندیشه‌ها و آثار حکیم سنایی، به کوشش محمود فتوحی و علی اصغر محمدخانی، تهران: سخن.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۹). دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و قاسم غنی، تهران: طلایه.
- خاتمی کاشانی، صدیقه. (۱۳۸۶). نقد فرمالیستی غزلیات خواجه و حافظ، با توجه به تأثیرپذیری حافظ از خواجهی خالقی، پرویز. (۱۳۹۵). «خواجه، عامل بنیادی آفرینش غزل‌های حافظ»، مجله‌ی عصر مردم، سال ۲۱، شماره‌ی ۵۷۵۸.
- کرمانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء، سهیلا صلاحی مقدم.
- خراسانی، ابوتام. (۱۹۹۸م). باب الشیطان من کتاب الشجره، به کوشش مادلونگ و واکر، هلند: بریل.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۹۵). ذهن و زبان حافظ، تهران: ناهید.
- خواجوی کرمانی، کمال‌الدین ابوالعطاء. (۱۳۶۹). دیوان اشعار، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، چاپ دوم، تهران: پاژنگ.
- رمزجو، حسین. (۱۳۸۵). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). انواع ادبی، چاپ پنجم، تهران: میترا.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۳۸۱ق). الملل والنحل، به کوشش محمد سید کیلانی، بیروت: دارالمعرفه.
- کریستوا، ژولیا. (۱۳۸۹). فردیت اشتراکی، ترجمه‌ی مهرداد پارسا، تهران: روزبهان.
- قانونی، حمیدرضا. (۱۳۹۶). «مطالعه‌ی تطبیقی درخت و جایگاه آن در شعر حافظ و خواجهی کرمانی»، مجله‌ی مطالعات زبان و ادبیات غنایی، سال ۷، شماره‌ی ۲۵، صص ۴۱-۵۲.
- میرزایی، پدram؛ ستارزاده، فریده. (۱۳۹۷). «مقایسه‌ی سبک‌شناختی غزلی از خواجهی کرمانی با غزلی از حافظ شیرازی»، مجله‌ی علوم ادبی، شماره‌ی ۱۴، صص ۱۸۹-۱۷۳.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۶). «ترامتنیت، مطالعه‌ی روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، پژوهش‌نامه‌ی علوم انسانی، شماره‌ی ۵۶، صص ۹۸-۸۳.
- مقدادی، بهرام. (۱۳۷۸). فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر)، تهران: فکر روز.
- ناشناس. (۱۳۹۰). درآمدی بر بینامتنیت؛ نظریه‌ها و کاربردها، تهران: سخن.
- ناشناس. (۱۳۹۵). بینامتنیت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم، تهران: سخن.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: اهورا.